

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

جمعی از اعضای سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما)
۱۰ جون ۲۰۲۴



تداوم انقیاد، تسلیم طلبی و خیانت "اعلامیه ویژه" نویسان تحت نام و آرم «ساما» (۲)

سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما)

سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما)، به مثابه ابزار انقلابی و سازمان طبقاتی و پیشاهنگ طبقه کارگر و سائر زحمتکشان کشور با "اندیشه پیشرو عصر" به مثابه درفش و هویت ایدئولوژیک آن؛ با تشکیلات مبتنی بر "سانترالیسم - دموکراتیک" و "انتقاد و انتقاد از خود"؛ با مشی سیاسی روشن حاوی تاکتیک و ستراتیژی در (برنامه) به پاسخ نیاز تاریخی مبرم پیشاهنگی طبقه کارگر کشور، در تابستان سال ۱۳۵۸ شمسی، در بستر انقلاب ملی - دموکراتیک در جامعه نیمه مستعمره - نیمه فئودالی افغانستان آن روز، بر پایه اساسات ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی ذیل به همت عالی تعداد زیادی از انقلابیون نامدار جنبش انقلابی افغانستان و به طلایه داری جاودان نام "مجید" بنیاد گذاشته شد:

پس از ایجاد، «ساما» "بر اهمیت وجود سازمان پیشتاز و انقلابی و نقش مؤثر و مستقل آن در انقلاب رهائیبخش ملی و تداوم آن بعد از پیروزی برای هموار کردن راه برای جامعه ای فارغ از ستم ملی و طبقاتی همواره تاکید ورزیده" و در مناسبات خود با دیگر احزاب، طبقات و اقشار اجتماعی نقش مستقل، رهگشا و رهنمای خود را درک کرده و بر آن تأکید ورزیده است."

"سازمانی که "بنا به خواست مبرم طبقه کارگر" به وجود آمده باشد"، باید دارای تمام خصال یک حزب پرولتری بوده و آن خصال را در خود بپرورد.

شرایط وجودی و سه مؤلفه ضرور یک سازمانی که "حیثیت پیشوای سیاسی، ستاد رزمنده و جزء لاینفک" طبقه کارگر را دارا بوده و به عنوان سلاح رزمنده طبقه کارگر در راه هژمونی طبقه کارگر در انقلاب ملی - دموکراتیک و رسیدن آن به قدرت سیاسی مبارزه می کند"، عبارت اند از:

۱. ایدئولوژی رهنما؛

۲. مثنی سیاسی؛

۳. چوب بست تشکیلاتی.

این سه مؤلفه را به طور مختصر در مورد "ساما" مرور می کنیم:

۱. ایدئولوژی رهنما؛

سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما) به "حیثیت پیشوای سیاسی، ستاد رزمنده و جزء لاینفک و سلاح رزمنده طبقه کارگر" مجموعه اندیشه های منسجم و نظام مند فلسفی، تاریخی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی که این سازمان و طبقه کارگر را در امر وقوف به جایگاه آن در نظام اجتماعی - اقتصادی، رسالت تاریخی و راه ها، ابزار و شیوه های رسیدن به قدرت سیاسی و رهائی از نابرابری، مالکیت خصوصی، ستم، استثمار و استعمار، مدد می رساند؛ به مثابه ایدئولوژی رهنما پذیرفته است. این ایدئولوژی انقلابی سه رکن دارد:

رکن یکم: دیالکتیک و درک مادی - تاریخی (فلسفه و جهان بینی مادی - تاریخی) و تبیین نقش مولد و تاریخ ساز انسان آگاه؛

رکن دوم: نقد نظام مالکیت خصوصی طبقاتی و نظام سرمایه داری، به ویژه (امپریالیسم)، نقش و جایگاه انسان ها در روند تولید و توزیع ثروت اجتماعی، طرح مسأله ارزش اضافی و از خودبیگانگی طبقه کارگر، استثمار نیروی کار و غارت استعماری ثروت های خلق های تحت ستم (اقتصاد سیاسی)؛

رکن سوم: نقش تاریخ ساز انسان آگاه، نقش قهر در تاریخ، نظریه تکامل تاریخی، مشخص ساختن راه ها و ابزار فرا رفتن از چارچوبه سیطره جهانی نظام طبقاتی سرمایه و تغییر موقعیت "از خودبیگانگی" کارگران و زحمتکشان و سیر به سوی خودآگاهی طبقات مولد و تاریخ ساز (مبارزه طبقاتی).

ایدئولوژی مترقی در نقش اندیشه های رهنمونی به هم پیوسته، به یک سازمان سیاسی انقلابی هویت فکری و خصلت طبقاتی می بخشد و موضع طبقاتی، رسالت تاریخی و سمت حرکت آن را در جامعه منقسم به طبقات و اقشار متضاد اجتماعی به سوی چشم انداز آرمانی معین می کند. اندیشه های رهنمونی در عین حال افراد یک طبقه معین و یا گروه هائی را که در موضع دفاع از منافع آن طبقه قرار می گیرند، در سیر از موقعیت "از خودبیگانگی" طبیعی و اجتماعی به سوی "خودآگاهی" به مفهوم آگاهی از خویشتن، از جهان پیرامون و از توانائی های مضمحل و رسالت تاریخی طبقه خود برای تغییر وضعیت موجود، مدد می رساند. سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما) از بدو تأسیس تا امروز و فردا ها با همین هویت و درفش فکری، تشخیص و شخصیت می یابد.

۲. خط مشی یا مثنی سیاسی:

مثنی سیاسی سازمان ما "علم آنست و رهبری علمبردار آن". خط مشی یک سازمان انقلابی نه "بیانیه مدون"، بلکه "چیزی است که باید عملی گردد". مثنی سیاسی "ساما" عبارت است از مجموعه وظایف، تاکتیک ها، اشکال مبارزه و سازماندهی، روش ها و اهداف مبارزاتی (تاکتیک و ستراتیژی) در پیوند با مرحله و خصلت جاری و آتی انقلاب

افغانستان. "سازمان ما از ابتدای تأسیس خود وظایف مشخص را پیش روی خود قرار داد که تمام فعالیت های عملی و سیاسی سازمان باید در محور این وظایف اساسی حرکت نماید: **ایجاد حزب [طبقه کارگر]**، **ایجاد و گسترش جبهه متحد ملی و ایجاد ارتش توده‌نی**، **سه سلاح عمده ایست** که سازمان می تواند توسط آن آرمان ها و اهداف خود را در جامعه ما پیاده کند. **بنای سنگ بنای مشی سیاسی ما را این سه وظیفه می سازد**". این سنگ بنای خط مشی مبارزاتی "ساما" شامل تاکتیک و ستراتیژی به قلم بانی آن در برنامه سازمان تدوین و تبیین شده و توسط زنده یاد "قیوم رهبر" پالایش مزید یافته و پرورده شده است و وجه تمایز "ساما" با هر سازمان انقلابی دیگر است.

خط ایدئولوژیک - سیاسی در یک سازمان پیشاهنگ انقلابی حلقه کلیدی است متشکل از بنیاد های فکری، خصلت طبقاتی، مشی سیاسی شامل وظایف، اشکال سازمانی و مبارزاتی و اهداف ستراتیژیک آن سازمان. رهبری تجسم این خط است. خط فکری - سیاسی در یک سازمان یا حزب انقلابی تعیین کننده محتوا و کیفیت فعالیت های آن در همه عرصه های مبارزاتی می باشد. در ارتباط با مسأله خط است که وظیفه سترگ و خطیر رهبری مطرح می شود. وظیفه رهبری در سازمان پیشرو انقلابی دفاع و حراست از خط و تطبیق درست آن در روند متغیر پراتیک انقلابی است. این دقیقاً خلاف جریان رفتن است.

در اصول، در یک سازمان انقلابی کارگری مثل «ساما» "مناسبات متقابل میان پیشوایان و کادر ها و افراد سازمانی بر مبنای اعتماد متقابل استوار است که افراد کارکن، با تجربه و فداکار خود را در موقعیت های رهبری کننده قرار می دهند، آنها را انتقاد می کنند، کنترل می نمایند، حساب می گیرند و در موقع مقتضی آنها را با چهره های براننده نوینی تعویض می نمایند. فقط کسانی می توانند برای مدت درازی از این افتخار برخوردار باشند که بیدریغ از ایدئولوژی و سیاست آنها دفاع نمایند و بتوانند اعتماد آنها را به طور مداوم حفظ کنند و به مراحل عالی تری ارتقاء دهند".

"چنگ زدن رهبری به مشی اساسی سازمان" و اجرای "مشی سازمان در ساحه های ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی - تبلیغ مداوم آن، و نمونه بودن افراد رهبری در این ساحه ها، می تواند زمینه ای را به وجود آورد تا افراد سازمان همگی در مورد کادر رهبری خود با اعتماد، احترام و صمیمیت برخورد نمایند.

لذا مسأله رهبری، ایجاد اوتوریت معنوی رهبری در افراد سازمان، ارتباط نزدیکی با مسأله خط مشی دارد - رهبری که نتواند از خط مشی مطروحه دفاع و پاسداری نماید و نتواند آن را در خلال عمل روزمره خود تکامل دهد، به صورت تدریجی همکاری صمیمانه همراهم خود را از دست می دهد". رهبری یک سازمان انقلابی که نتواند به مثابه علم بردار پیشاپیش لشکریان از سلامت ایدئولوژیک سازمان و تطبیق درست خط سیاسی آن صیانت کند، مستحق آن است که "ستاد رهبریش به توپ بسته شود". آن عده از رهبران و "کادر هائی که ریشه های خبیث تسلیم طلبی - تسلیم طلبی ایدئولوژیک و یا سیاسی - را آب می دادند/ می دهند، در خور اعتماد توده ها نیستند و بدین صورت نمی توانند ادعا نمایند که چرا توده ها بر ما اعتماد ندارند".

ویژگی ها و شرایط رهبری در سامای انقلابی:

"رهبری اولاً: با دلبستگی مطلق به آرمان طبقه کارگر، پیاده کردن آن سیاست ها، تاکتیک ها، موازین و ضوابطی است که سازمان برای رسیدن به آرمان خود وضع کرده است؛

ثانیاً: رهبری راه حل صحیحی برای مسائل یافتن است؛

ثالثاً: رهبری استواری و پایداری، در مقابل شداید و بیرون کشیدن سازمان از لحظات بحرانی یا شکست ها، یأس و نوسانات است؛

رابعاً: رهبری رسیدگی مداوم و همه جانبه به مشکلات سازمان و افراد است؛

خامساً: رهبری مقابله با دشمنان طبقه کارگر و بیرون کشیدن توده های سازمانی، طبقه کارگر و زحمتکشان از زیر نفوذ آنها است.

اگر رهبری نتواند به این مسائل رسیدگی نماید، در آن صورت روابط رهبری با بدنه سازمان لزوماً دارای ماهیت بوروکراتیک بوده و نمی توان از رهبری سیاسی در سازمان صحبت کرد".

مشی سیاسی یک سازمان انقلابی مثل "ساما" در برگیرنده "مشی توده ئی" آن نیز است. "مشی توده ئی مناسبات متقابل میان توده های مردم و سازمان انقلابی را نشان می دهد و از این لحاظ نیز دارای مفهوم کاملاً طبقاتی است، به این معنی که هر نیروی سیاسی در قدم اول باید به توده های طبقه خود تکیه کند و عرصه فعالیت خود را در میان توده های گسترش دهد که منافع طبقاتی آنها در یک مرحله مشخص تاریخی با منافع وی پیوند خورده است".

"مشی توده ئی یعنی رفتن در میان توده ها، آموختن انقلابی از توده ها، جمع بندی تجارب آنها و انتقال دوباره آن در میان توده ها، جهت گیری انقلابی و پویا، آگاهی دادن مداوم به توده ها و ارتقای سطح آنها از مراحل دانی به مراحل عالی است" (از توده به توده). از این منظر نیز نقش رهبری کننده یک رهبری در سازمان انقلابی برجسته شده و رابطه متقابل میان خط توده ئی و رهبری انقلابی آشکار می شود.

"رهبران انقلابی مردان [و زنان] عملی اند که خود را در کوران حوادث و رخدادها صیقل می دهند و توده ها را دست گرفته از یک پیروزی به پیروزی دیگر می رسانند. رهبران جدا از توده ها به امپراتورانی می مانند که از برج عاج خود فرمانروایی می کنند. رشد امراض بوروکراتیسم و کوماندیسم [دستورگرایی] فقط در شرایطی امکان پذیر است که میان رهبران و توده ها فاصله ایجاد شود. لذا رهبران انقلابی وقتی می توانند اعتماد توده ها را جلب نمایند که به آنها نزدیک باشند، تجارب آنها را به موقع جمع بندی کنند و آنها را در موقع حساس رهنمائی نمایند و برای مسائل و مشکلات روزمره و آتی آنها راه حل مناسب و معقول بیابند. هر قدر این رابطه پویا، گسترده و عمیق باشد، به همان اندازه رهبری انقلابی می تواند نقش فعال و جهت دهنده خود را افزایش دهد".

در پیوند با خط مشی "ساما" به مثابه یک سازمان انقلابی مسلح به "اندیشه پیشرو عصر"، باید تأکید ورزید که صفت "انقلابی" بدون هیچ گونه تعبیر و تأویلی، برابری طلبی، مبارزه برای دگرگونی ریشه ئی مناسبات تولیدی و در نهایت "ورود به قلمرو اختیار و آزادی" به مثابه غایت آرمانی آن، معنی می دهد.

باید گفت که در کشور های تحت ستم امپریالیستی و ستم طبقاتی مثل افغانستان، دو تعریف از صفت "انقلابی" و دو نوع "سازمان انقلابی" وجود دارد:

مفهوم نخست "انقلابی" مترادف با آزادیخواهی، استقلال طلبی و رهیدن از تحت سلطه و قیود نیروی استعمارگر و اشغالگر (امپریالیسم) است. در این مفهوم هر طبقه، قشر، نیرو و شخصیت آزادیخواه، ملی، مترقی، دموکرات، لیبرال، بورژوا، و حتی فئودال روشن بین در صف خلق که با هدف کسب استقلال ملی با کاربرد و رعایت نوعی دموکراسی در مناسبات درونی و قبول دگراندیشی و استقلال اندیشه و رأی، با قلم، قدم و درهم میداندار نبرد آزادی شود، در آن برهه زمانی "انقلابی" است.

اول: در کشور تحت سلطه امپریالیسم هر نیروئی که با بسیج خلق در راه رهایی ملی ملت اسیر کشور خود برای تغییر موقعیت مستعمراتی یا نومستعمراتی و کوتاه ساختن دست تجاوز و سیطره نظامی، سیاسی و اقتصادی دول استعمارگر و امپریالیستی با دورنمای کسب استقلال سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و حاکمیت ملی مبارزه کند، بدان اعتبار آن سازمان، حزب، جبهه و یا شخصیت در آن مقطع زمانی "انقلابی" است. در این مفهوم، صفت انقلابی مترادف با صفت "آزادیخواه" است.

با توجه به پیوند تاریخی، سرشت مشترک ارتجاعی طبقات فئودال و بورژوازی کمپرادور در ساختار طبقاتی اینگونه کشورها با امپریالیسم و در هم تنیدگی بورژوازی دلال با تار و پود سرمایه مالی امپریالیستی؛ بورژوازی ملی در مواردی با بسیج کارگران، دهقانان، روشنفکران و سائر بخش های خرده بورژوازی حول شعار استقلال ملی با اهداف و افق محدود برای فردای جامعه، پس از شکست استعمارگر متجاوز، قادر به انجام این مهم بوده است (انقلاب های ۱۹۱۱ و جنبش ۴ می چین، نبرد استقلال ۱۹۱۹ جنبش امانی در افغانستان، سازمان آزادیبخش فلسطین، انقلاب الجزایر، جنبش های آزادیخواهی در سراسر افریقا، قیام ملی بنگال شرقی (بنگله دیش)، کنگره ملی افریقا، جنبش آزادیبخش تیمور شرقی و غیره)

در عمل به اثبات رسیده است که در این نوع جنبش ها، بورژوازی ملی پس از پیروزی بر استعمارگران غاصب، به دلیل پایه ضعیف مادی، دفاع از مالکیت خصوصی، استثمار کارگران و زحمتکشان، ناتوانی در حل تضاد اساسی جامعه و حل مسأله ارضی از موضع نیرو های مولده، دل بستن به اصلاحات سطحی و روبنائی و...، قادر به بسیج کارگران و دهقانان برای یورش بر دژ فئودالیسم و برچیدن بساط آن در زیربنا و روبنا و کوتاه ساختن دست نامرئی امپریالیسم (سیطره سرمایه مالی) و دست زدن به دگرگونی های عمیق اجتماعی در جهت سیر به سوی استقلال هم جانبه نشده و داعیه داران آن به مرور به میز و مقام چسبیده و فاسد می شوند و خود این بورژوازی پس از استحاله، ماهیت دلالی کسب کرده و با شرانین سرمایه مالی وصل شده و با آن وارد "تعامل" می شود. به قول زنده یاد "قیوم رهبر"، "این محکومان حاکم شده اکثراً خود در تناقض با حاکم استعماری؛ شیوه ها، خصال و مناسبات استعماری [و استعماری] را در جامعه دیگری عرضه می کنند".

اما مفهوم دیگر و عمیق تر صفت "انقلابی" ریشه در مفهوم پیوسته تحول یابنده واژه "چپ" دارد. واژه های "چپ" و "راست" برخاسته از بستر و پراتیک انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه اند و تجسم خود را در وجود "ژاکوبین ها" و "ژیروندن ها" یافته و زان پس مفهوم آن پیوسته متحول، غنی و بازتعریف شده است. امروزه به طور خلاصه آن نیروی سیاسی را به معنای دقیق کلمه و نه معنای رایج آن، "چپ" می خوانند که در تنوری و عمل خواهان حدوث دگرگونی ژرف، ریشه نی و رادیکال انقلابی در مناسبات تولیدی حاکم بر جامعه و پایان بخشیدن به مالکیت خصوصی طبقاتی به مثابه پایه مادی نابرابری های اجتماعی، ارتجاع، امپریالیسم و ستم و استثمار برخاسته از آن و روبنای متناسب این مالکیت خصوصی، باشد و اندر آن راه در نظر و عمل بکوشد.

در مقابل مفهوم "چپ"، مفهوم "راست" قرار دارد و توجیه گر مالکیت خصوصی طبقاتی، نابرابری اجتماعی، ستم، استثمار و استعمار است. "راست" به نوبه خود به دو شاخه یا گروه منقسم می شود: یکی - "محافظه کار" که برای تداوم وضع مستقر یافته موجود می کوشد و با تغییر مخالف است و دیگری "مرتجع" که حتی سطح تکامل تاکنونی را بر نمی تابد، در مقابل حرکت پیشرونده تاریخ می ایستد و رجعت به گذشته دارد.

بر پایه این تبیین از واژه "چپ"، صفت "انقلابی" در مفهوم دومش، در کشوری مثل افغانستان، به افراد، گروه ها، سازمان ها و احزاب پیشتاز انقلابی برابری طلبانه ای که با بسیج طبقات تحت ستم و استثمار زحمتکش و تاریخ ساز شامل کارگران، دهقانان، روشنفکران و سائر بخش های خرده بورژوازی به اضافه همگامی مشروط و مقطعی با بورژوازی متوسط، بر پایه آگاهی و اتحاد طبقاتی نیرو های اساسی و عمده دگرگونی انقلابی وضعیت موجود، در راه برداشتن سه کوه گران (طبقه فئودال، بورژوازی بزرگ کمپرادور و امپریالیسم) از دوش خلق رزمیده، ابزار سه گانه انقلابی را حدادی کرده و به کار برده و آرمان رهانی ملی را با آرمان رهانی اجتماعی زحمتکشان و دورنمای برابری گره بزنند، اطلاق می شود.

یک سازمان انقلابی از این سنخ، علیه هر نوع ستم می جنگد و از لحاظ ماهوی به قول زنده یاد "رهبر"، "خصم استعمار و ارتجاع" است. آنچه یک سازمان انقلابی را تشخیص و برانگیزی می بخشد، علاوه از هویت ایدئولوژیک، کاراکتر طبقاتی و موازین پیشرو تشکیلاتی سازمان انقلابی، کلیت مشی سیاسی آن توأم با چشم انداز مبارزاتی دور و نزدیک آن در کشور های تحت سلطه و ستم دو گانه طبقاتی - امپریالیستی است. از این منظر، هیچ گروه، سازمان، حزب و یا جبهه ای بدیل یا الگوی سازمان پیشرو طبقاتی شده نمی تواند.

در پیوند با یکی از وظایف سه گانه اساسی و یکی از مؤلفه های مشی "ساما" (مبارزه مسلحانه توده ئی) باید گفت که "ساما" باورمند به کاربرد کلیه اشکال و ابزار مبارزه و سازماندهی بوده است. این ما نیستیم که شکل مبارزه را تعیین می کنیم، این دشمن و شرایط است که کدام شکل مبارزه را در کدام شرایط مقتضی، ممکن و یا عمده می سازد. مبارزه مسلحانه انقلابی به مثابه عالی ترین شکل مبارزه در کشوری مثل افغانستان که ارتجاع و امپریالیسم با مردم به زبان گلوله حرف می زنند، تعیین کننده است. در این مفهوم، تغییر وضعیت فاسد جاری کشور (وضعیت مستعمراتی یا سلطه نیمه فئودالی و نومستعمراتی) بدون کاربرد قهر متشکل توده ئی، ممکن نیست. اما، نباید از یاد برد که جنگ انقلابی جنگ توده هاست و آغاز آن بسته به یک سری عوامل و شرایط عینی و ذهنی در صفوف خلق و ضد خلق است و حاصل تمایل ذهنی روشنفکران جدا از توده ها نیست. نه روشنفکران جدا از توده ها صلاحیتدار و مرجع صدور مجوز آغاز جنگ انقلابی اند و نه روشنفکر نمایان تسلیم طلب حق تعیین تکلیف، صدور مجوز و خلق سلاح یک ملت و خلق ستمدیده به نفع امپریالیسم و ارتجاع (پایه ریزی تئوری انقیاد و تسلیم طلبی ملی و طبقاتی) را دارند.

با این اوصاف، در اصول، تا همین اکنون، خط ستراتیژیکی که سمت کلی حرکت "ساما" را تعیین می کند و وظائف تاکتیکی سه گانه فوق در خدمت آن است، "جنگ توده ئی طولانی است".

این است درک و تبیین ما از صفت "انقلابی" و موصوف آن، سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما) در پیوند با مشی سیاسی این سازمان.

۳. چوب بست تشکیلاتی

یک سازمان انقلابی مسلح به جهانبینی مترقی و مشی سیاسی پیشرو در موضع طبقه کارگر و زحمتکشان، در ذاتش ابزار تکامل یابنده انقلاب است. یک سازمان یا حزب انقلابی وسیله است که باید پیوسته در رابطه تنگاتنگ با پراتیک مبارزاتی و نیاز های روز تکامل کرده و آبدیده تر و مستحکم تر شود، نه هدف و موجودی مقدس پیچیده در پارچه های نفیس اطلسی. وقتی یک سازمان سیاسی پیشرو بنا به هر دلیلی نتواند به وظیفه انقلابی اش عمل کند و یا نیاز های تکامل را برنتابد و همگام با رویداد ها و پیشاپیش آنها حرکت نتواند، باید عوامل بازدارنده آن را شناسائی کرده و در صد رفع موانع برآمد، ورنه سازمان انقلابی به مثابه گردان پیشاهنگ طبقه کارگر و سائر زحمتکشان فلسفه و علت وجودی اش را از دست داده و یا به موجودی ارتجاعی میدل شده و قلب ماهیت می شود.

تشکیلات در یک سازمان انقلابی "که به منافع طبقه خود و منافع زحمتکشان وفادار است و علیه نظامات کهنه به جنگ برمی خیزد و علیه نظام بهره کشی طبقاتی چه در سطح ملی و یا بین المللی - قد علم کرده است"، ابزار عمل، تجسم و تبارز عینی و عملی ایدئولوژی و مشی سیاسی آن است. تشکیلات یک سازمان انقلابی از صدر تا ذیل جمعی متشکل با حدود و ثغور معین و موازین تشکیلاتی مثل "سنترالیسم - دموکراتیک"، "انتقاد و انتقاد از خود" و اصل "انتخابی بودن" ارگان های رهبری عمومی و محلی است که وحدت اراده و عمل در آن تمثیل می شود. اگر چنین نباشد، تشکیلات سازمان انقلابی یا به استبداد و بوروکراتیسم رهبری می گراید و یا به موجودی بی در و پیکر مبدل شده و از

وحدت اراده و عمل و وحدت فکری - سیاسی در آن اثری باقی نمی ماند. تشکیلات یک سازمان یا حزب انقلابی ابزار اساسی است که در هر مقطع و مرحله انقلاب خط مشی انقلابی شامل وظایف، تاکتیک ها، ابزار و اشکال مبارزاتی و سازماندهی را به سوی تحقق هدف/اهداف تاکتیکی یا ستراتیژیک پیاده و جریان وقوع آن را رهبری می کند. از این منظر، سازمان و حزب انقلابی بر سائر ابزار انقلابی تقدم و ارجحیت منطقی و نه زمانی دارد. در یک تشکیلات انقلابی تعیین ارگان رهبری سطوح مختلف، بسته به شرایط، به شیوه انتخابی بوده و افراد و ارگان های رهبری سطوح مختلف سازمانی قابل تعویض اند.

با یک چنین هویت ایدئولوژیک، خصلت طبقاتی، مشی سیاسی و موازین تشکیلاتی انقلابی، "ساما" پس از ایجادش از موضع منافع ملی و منافع تاریخی زحمتکشان کشور پیشتاز نبرد سترگ و سهمگین ضد سوسیال امپریالیستی شده و سپس علیه طبقات ارتجاعی بومی رزمیده است. طی ۲۰ سال اخیر "ساما" در اشکال مختلف علیه اشغالگری نظامی بلاک امپریالیستی غربی به رهبری امپریالیسم جنایتکار امریکا و انحرافات ایدئولوژیک - سیاسی باند منحرف و تسلیم طلب مطرود از "ساما"، علیه روند تسلیم طلبی ملی و طبقاتی در سطح جامعه از موضع منافع علیای ملی و منافع تاریخی زحمتکشان افغانستان روشنگری و افشاگری سیاسی کرده، موضع شفاف داشته و تبانی جنایتکارانه و ارتجاعی امپریالیست های اشغالگر امریکا - ناتو را پس از شکست ستراتیژی اشغالگرانه شان در کشور ما با مزدوران فاشیست طالبی نگه داشته در آستین توطئه در حق کشور و زحمتکشان آن، افشاء و محکوم کرده و آن قدرت های جنایتگستر را تا همین امروز در نقش زمینه ساز، شریک، حامی و تقویت کننده ستم چند لایه، جنایات و خیانت های هولناک و آشکار مزدوران طالبانی دانسته است. در بیش از دو سال حاکمیت تراز فاشیستی طالبانی که به کمک مستقیم امپریالیسم امریکا و شرکاء و حمایت عملی و غیر رسمی دول امپریالیستی و ارتجاعی منطقه، که افغانستان را به زندان زنان و مردان بیکار و فقیر آن مبدل کرده و سرگرم اعمال ستم، استثمار، جنایت، تبعیض، شوونیسم جنسیتی - قومی و غارت ثروت های مردم کشور بوده اند؛ سامانی ها در امتداد خط فکری - سیاسی انقلابی بانیان "ساما" به تحلیل، موضعگیری، روشنگری و افشاگری سیاسی علیه این گروه خودفروخته و مرتجع ستم پیشه و جنایتکار، جنایات هولناک نوع هیتلری آن و پشت جبهه منطقه ئی و بین المللی آن و امتداد منافع هر یکی از قدرت های استعمارگر و توسعه طلب بیرونی در وجود این ابزار جنگ نیابتی، پرداخته اند.

در کلیه موارد "ساما" طی این مدت چهار و نیم دهه از زمان ایجادش تا امروز، در بررسی پدیده های اجتماعی مثل دولت، ارتش، دموکراسی، پارلمان، احزاب، قوانین، دموکراسی، انتخابات، آزادی بیان، فعالیت رسانه ئی، کار دموکراتیک، جنگ، صلح، تحرکات اقتصادی و فعالیت های فرهنگی - ایدئولوژیک و غیره، پیوسته اصل تعلق و ماهیت طبقاتی این پدیده ها، عرصه ها و روند ها و همسرشتی و پیوند منافع متقابل استعمار - ارتجاع را منشأ تحلیل، رویکرد، موضع گیری و نقطه عزیمتش قرار داده است. آنگاهی که دست اندرکاران سازمان در هر سطحی با فراموشی وجه تمایز خود با نیرو های ارتجاعی در گستره جامعه، از این مبنا، تحلیل، رویکرد، موضعگیری و نقطه عزیمت عدول ورزیده اند، دچار اشتباه، شکست و یا انحراف اپورتونیستی "چپ" و به ویژه اپورتونیسم راست شده اند که در برخی از موارد خسران های خیلی جدی، گسترده و عمیق در پیکره سازمان بر جای گذاشته است، و در این مورد اخیر، انحراف و تسلیم طلبی باند مطرود مرکزیت تا مرز خیانت آشکار ملی و تاریخی پیش رفته است.

یک برازندگی "ساما"، تفاوت اساسی آن با گروه های روشنفکری فاقد پایه اجتماعی کشور که برخی به تاریخ پیوستند، در اینست که علاوه از تفاوت های اندیشه و مشی سیاسی "ساما" با سائر گروه های جنبش چپ انقلابی کشور، این سازمان دارای پایه وسیع توده ئی و خصلت عملگرایی بوده است. بنا بر همین دو خصیصه، این سازمان ضربات

زیادی را متحمل شده و پس از هر ضربه وارده از بیرون و از درون بر پیکرش، به اعتبار و پشتوانه خط مشی صحیح ایدئولوژیک - سیاسی و استواری کادر های ادامه کار آن، به رغم شرایط نامساعد و دشوار، با طرد انحراف و سبک کار نادرست، به بازسازی خود پرداخته است.

ضربات وارده از بیرون بر ساحت و پیکر سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما) به کرات از جانب سوسیال امپریالیسم، جلاخان "خلق و پرچم" و آدمکشان گروه های جهادی - طالبی اسلام سیاسی، دول مرتجع پاکستان و ایران و امپریالیسم غربی به محوریت امریکا وارد شده است.

ضربات وارده از درون بر پیکر "ساما" در اشکال انحراف از خط فکری - سیاسی و موازین تشکیلاتی این سازمان انقلابی وارد شده است. این انحرافات خود را در اشکال تسلیم طلبی ملی و طبقاتی در سه نوبت، ماجراجویی های نظامی «اپورتونیسیم چپ»، لیبرالیسم تازه اندیشی و لیبرالیسم پراگماتیستی، انحلال طلبی، ارتداد و مسخ فکری، بوروکراتیسم، دستورگرایی، استبداد، پاسویته، غیرسیاسی شدن، فساد ایدئولوژیک، اندیشه به خود، تکبر و تکروری، اندیویدوالیسم و به ویژه دو دهه انحراف راست ایدئولوژیک - سیاسی مرکزیت منحرف و رسوا از موضع اندیشه، خط سیاسی، کاراکتر طبقاتی و تبیین "ساما" از امپریالیسم و تسلیم شدن شان به امپریالیسم اشغالگر و قاتل خلق افغانستان و استقبال از رسالت "متمدن سازی"، "مدرن سازی"، "آوردن "دموکراسی"، "حقوق بشر" و "حقوق زنان" امپریالیسم متجاوز و سرکوبگر خلق ها در افغانستان مستعمره مقهور و در نتیجه، سقوط ابدی شان در چاه ننگ، انحطاط، ابتذال و خیانت؛ خود را نمایانده و بروز کرده است.

انحراف و تسلیم طلبی دو دهه اخیر مرکزیت خاطی و خائن مطرود علاوه از تحمیل تبعات زیانبارش بر دوش "ساما"، با بوروکراتیسم و استبداد، تهدید و تخویف، توطئه و نفی و انکار افراد و آحاد اصولی سازمانی در جو امنیتی ایجاد شده در پناه قدرت سرکوبگر نظامی و استخباراتی اشغالگران امپریالیست و دولت مزدور ساخته آنان، فرصت های پیش آمده و تلاش های آحاد سازمانی را برای تدویر سومین کنگره سازمان و حساب گیری از این گمراهان شایسته زر و قدرت، بی اثر ساخته و موفق شد در اوج حدت مبارزات سازمانی توطئه گرانه و کودتاگرانه در عین تحریم افراد و واحد های اصولی سازمان در درون و بیرون کشور، همراه با تنی چند از افراد دیگر در نقش سیاهی لشکر و رأی دهنده، بدون حساب و کتابی رهبری خود را بر دوش آنان تحمیل کرده و پس از "تفاهم" مشترک بر سر «موکول کردن بررسی انحرافات ایدئولوژیک - سیاسی از خط بنیانگذاران "ساما"»، «عجالتاً "تصاویب" این مکانیسم ناکام و رسوای ضد دموکراتیک - گذشت به نفع استعمار و ارتجاع - را به نام "فیصله ها" و "دستآورد" های سازمانی جا زده و به نام سازمان آزادیبخش مردم افغانستان (ساما) ثبت اوراق کردند.

اما به رغم کلیه تلاش های مذبحخانه و توطئه و سبوتاژ این تسلیم طلبان برای قلب ماهیت و یا انحلال و نابودی سامای انقلابی "مجید"، از همان زمستان سال ۲۰۰۲ میلادی تا امروز، خط ایدئولوژیک - سیاسی "ساما" شکست نخورده و این دیدگاه ها و عملکرد انحرافی تسلیم طلبان منحرف در برابر شالوده ها و ارزش های حیاتی و بنیادین "ساما" اقبال پذیرش سازمانی نیافته، موفق نبوده و عاملان انحراف راست و حاملان افکار تسلیم طلبانه و انحلال طلبانه نیز سر به صخره واقعیت وجودی "ساما" کوبیده و به جرم سیر در گمراهی و ارتکاب خیانت، در کمال سرشکستگی، از سازمان تجرید و طرد شده اند. خیانت این دسته مطرود به "ساما"، به ملت سرافراز و آزادیخواه و خلق ستمکش افغانستان و به طبقه ای که در دومین کنگره سازمان به نام آن سوگند وفاداری خورده بودند - طبقه کارگر - در ادامه این نوشته خواهد آمد.

ادامه دارد